

مدعی موجود ادعا موهوم

تکرار ادعای موهوم دکتر نصر احمدی (۲)

امیر فیض- حقوقدان

از نامه نخست آقای دکتر نصر احمدی تنها ۷ روز نگذشته که نامه دومی از ایشان رسیده که تکرار ادعای اول است، به اضافه یک مورد تشریحی.

از آنجا که این ارادتمند وارد دفاع از تعرضات نامه اول ایشان شده ام تکلیف دارم که درسنگر دفاع باقی بمانم. درست همانند جبهه جنگ، کسی که در مقام دفاع درسنگری قرار گرفت تکلیف دارد که در همان مقام باقی بماند تا تهاجم قطع و پایان یابد که گفته اند ترک سنگرمکن که نامردی است.

این تحریر هیچ علاقه ای به پاسخ به نامه دوم تعرضی آقای نصر احمدی که مدعی شناخته میشود، ندارد؛ زیرا بخشی از آن، تکرار نامه اول ایشان است؛ دوم اینکه تحریرات، باید در ردیف موضوعات مهم تر و از جمله تحریم های جدید کنگره آمریکا و نقد برنامه پرسش و پاسخ اعلیحضرت قرار گیرد. ولی از آنجا که عادت ما ایرانیان شنیدن واکنش های نسبت به های وهوی است، و قضاوت بر پایه یک تنه رفتن به قاضی است، و اگر این انتظار برآورده نشود ممکن است حمل بر توهمات غیرواقعی گردد لذا >به امر تکلیف، اجابت و فرمان حق را برگردن نهادیم < قابوسنامه.

اکنون برای توجه خوانندگان محترم، به صحنه تهاجم مدعی، و دفاعی که به مقابله آن لازم است با مدارک حمله ایشان آشنا شویم.

تکرار ادعای مدعی

ایشان با خطاب قراردادن عنوان جناب آقای رضا پهلوی (نامه دوم) چنین نوشته است:

((جناب آقای رضا پهلوی / نامه دوم

شاید برای شما شگفتی بنماید که به مناظره ای «آنهم از سوی من، با آنهمه پیوند و مهر دیرین» (۱) فراخوانده شده اید، زیرا شما را، مشاوران و آموزگاران نیاموختند که انقلاب، علیه پدر شما، رخ گرفت و نهاد پیشین که شما وارث آن بودید، از میان بر داشته شد. (۲)

بی گمان، به حافظه خود سپرده اید، دهها بار مشاوران شما را، نادان یا مغرض می شمردم و از سال ۲۰۰۰ بدینسوی، هم نادان و هم مغرض. اگر به عزیزی زنده یا مرده، باور دارید، اقرار آن را، با سوگند از شما در خواست دارم. (۳)

پس از اعلامیه فراخوانی شما و مشاورانتان به مناظره، **هواخواهان شما که کم، دشمن دانش نیستند**، به وحشت افتاده و در هر مطلب کامپیوتری «این هموار راه تقلب و دشمن اخلاق» دفاع ناشیانه ای از شما دارند، گو که من شما را در سنگری بی سلاح یافته ام. (۴)

شاهزاده گرامی، جناب آقای رضا پهلوی،

سرنوشت میهن و مردمش و نسل بر کار و نسل های پس از آن، در میان است، اگر شما، به همراه مشاورانتان به این مناظره تن دهید و از اسب نخوت بیجای آنچه که هست، به زیر آبیید که هم پادشاه ایران را، چاپلوسان درباری «رهزنان آزادی، دمکراسی و اخلاق نیک» بدان گرفتار کردند، و آنچه که نباید، پیش آمد. (۵)

من «نصر احمدی» به ویژگی آموزه های ایلی و فرهنگی خود پایبندم. بی گمان، از شما و مشاورانتان، پرسشی از داده های دانش «تاریخ، ادبیات، مذهب، بویژه جامعه شناسی» نخواهم کرد. مناظره روشن من با شما و همراهان نتان تنها و تنها، پس از سوگندتان در قاهره تا امروز است و بس. (۶)

از سویی شما بر شهروندی خود، پای می فشردید و من هم، از سهم چند میلیون ایرانی، حق یک تن را هم دارم و این راه مالرویی را که برای دمکراسی باقیمانده است، در مناظره با من، نبندید. دکتر نصر احمدی بنیانگزار و رهبر نظام پارلمانی

دبیر کل جبهه رهایی و باز سازی ایران

23.07.2017

تلفن : ۰۰...))

لاف دوستی

(۱) لاف دوستی که آقای مدعی در این نامه ارمغان خوانندگان کرده در نامه اول هم بود که به آن اهمیت چندانی داده نشد و گویا همان کم اهمیتی، وهمی شده است که ایشان آنرا جدی بگیرد و آنرا سرمایه و پشتوانه درخواست خود قرار بدهد، یعنی خواسته است از سرمایه موهوم بسازد اعتبارات.

خاقانی بیٹی دارد که وصف الحال مدعی دوستی و مهر و پیوند است.

لاف یگرنگی مزن تا از صفت چون آینه از درون سو تیرگی داری و برون سو صفا

ادعای دوستی جدی نیست

دوست آن باشد که گیرد دست دوست در پریشان حالی و درماندگی

در شرائطی که اعلیحضرت در بحران و فشار طرح تحریم سیاسی هنری پرشت و حملات اعتباری جمهوری اسلامی قرار گرفته و یک جبهه از نامردان و بی صفتان در خدمت جمهوری اسلامی به افراط در دشمنی علیه نماد ملی ایرانیان خنجر بسته اند؛ دوست آن باشد که به حمایت از دوست ادعایی خود برآید نه آنکه در حمایت از مهاجمین به اعتبار و شخصیت اعلیحضرت جبهه جدیدی تشکیل دهد، و چرخ و فلک مبارزه را به پرتاب سنگ فتنه، مدیریت کند.

دوست آن نیست و نبوده است که وقتی آدم های بی سروپائی آنهمه اتهامات و از جمله تف انداختن به صورت نماد ملی را رسانه ای میکنند ساکت بماند. این مصداق همان است که گفته اند:

تاسگان را وجوده پیدا نیست مشفق ومهربان یکدیگرند، لقمه ای را میانشان انداز تا تهی گاه یکدیگر بدرند.

اکنون که باد مهرگان به وطن ما وزیده است، امروز است که شود پدید که نامرد و مردکیست بفرمائید **آقای مدعی مردمبارزه شوید**

علت بابتی این تهاجم

*** اعلیحضرت در دهه هفتاد مسیحی راه عدول از سوگند سلطنت را برگزیدند و آقای مدعی آنطور که ادعا کرده تا سال ۱۹۹۷ با مهر و جان و روان دست برادری و پیمان با رضاپهلوی داشته است، و تا سال ۲۰۱۷ هم، عدول اعلیحضرت از سوگند سلطنت چندان تغییری در مواضع دوستی و مهرورادت او نسبت به رضا پهلوی نداده است تا ماه کنونی که ایشان در مقام مدعی رضا پهلوی قرار گرفته اند.

پس علت تهاجم اخیر مدعی مسئله عدول از سوگند سلطنت نمیتواند باشد و اساسا برای مدعی که مسئله تداوم سلطنت و موقعیت نمادی اعلیحضرت مطرح نیست عدول از سوگند سلطنت نمیتواند قائمه و علت تهاجم ایشان شناخته شود، پس چه توقع و انتظار بر آورده نشده ای میتواند آمادگی این تهاجم را در ایشان بوجود آورده باشد چرا که:

رضاپهلوی از نظر مدعی کسی نیست شخصیتی بحساب نیاید، هوادارانی ندارد و از همه بدتر فرزند شاهنشاه ایران هم هست که مردم علیهش قیام کردند، پس هدف لایقی نیست که دکتر نصر احمدی **بنیانگذار و رهبر نظام پارلمانی و دبیرکل جبهه رهائی و بازسازی ایران** (یک کامیون عنوان بی محتوا) او را هدف تهاجم قرار دهد میشود قضیه فیل و فنجان.^۱

علت تهاجم مدعی

علت این تهاجم اخیر، چیزی جز همصدائی و هموندی با کسانی که درست در همین چند ماه نزدیک جبهه تهاجم به اعتبار اعلیحضرت را آغاز کردند نمیتواند باشد

همه میدانیم که اخیرا برخی توجهات خاص متوجه موقعیت اعلیحضرت شده است که بطور طبیعی جمهوری اسلامی را از بازگشت سلطنت بعلت زمینه های تاریخی و دستاوردهای رفاهی سخت منتهب ساخته و به فکر انداخته. عوامل جمهوری اسلامی میخواهند با گل آلود کردن فضای سیاسی دستاورد هائی برای رفع نگرانی جمهوری اسلامی فراهم سازند.

۱- شاید مدعی، به دلیل اینکه خود را «رهبر و بنیانگذار پادشاهی پارلمانی» میدانند میخواهد اعلیحضرت را که تنها نماد چنین سامانه چند هزار ساله هستند را «حذف» کند و خود را به مقام برساند. زهی خیال باطل. ح-ک

آقای مدعی، شان سرکار نیست باد به کوره ایران سود امید دانا بدمید. ایران درانتظار بازگشت شما به صوب حقیقت است، این راه و روش شما را نمیتوان دوستی ومهروپیمان برادری نامید.

گزنداری قبول این حرف حساب ازکسانی بیس وباورکن

تهاجم به مشاوران و آموزگاران

(۲) ادعای اینکه «مشاوران و آموزگاران، شما را نیاموختند که انقلاب بر علیه پدر شما رخ داد و نهاد پیشین که شما وارث آن بودید از میان برداشته شد»؛

نادرست است:

زیرا اسناد سیاسی خاصه انتشارات دبیرخانه اعلیحضرت که در آرشیو سنگر ضبط است نشان میدهد که اولین کسانی که صحبت از مشروعیت جمهوری اسلامی و پایان مشروعیت نظام سلطنتی ایران را کردند مشاورین اعلیحضرت مانند دکتر علی امینی، فروغی، احمد قریشی و داریوش همایون بودند و تلاش آنها هم بدون علت نبود؛ بلکه وجود رابطه اطلاعاتی بین آمریکا و آن اشخاص (اسناد سفارت آمریکا) ایجاب مینمود که در اجرای طرح هنری پرشت که متضمن همین معنایی است که مدعی ادعا کرده (۲) پیشتاز شوند؛ یعنی مشاوران و آموزگاران اعلیحضرت آنچه را که باید به اعلیحضرت بیاموزند؛ و یا بقبولانند؛ همان ایجاد مشروعیت برای جمهوری اسلامی و پایان نظام سلطنت ایران بوده به اضافه اینکه اعلیحضرت نباید فعالیت سیاسی باهدف حفظ تداوم سلطت داشته باشند، متاسفانه اسناد سیاسی هم از مواردی یاد میکند که اعلیحضرت «ناچار» همین آموزش های نادرست مشاورینشان که بهتر است عبارت حمایت از تحریم سیاسی اعلیحضرت نامیده شود را بکار بسته اند.

مدعی دنبال چه هدفی است

مدعی که بنا بر اظهار خودش سالها در خدمت اعلیحضرت آنها با حسن نیت و صورت وفاداری بوده است چه هدفی را دنبال نمیکرده که اکنون سرخورده و نا امید شده و باب شکایت و اعتراض و مناظره را گشوده است؟ زیرا هر هدفی نیاز به حرکت و اقدام دارد و هر اعتراض و یا تهاجم و تعرضی برای رسیدن به هدف است، تعرض و تهاجم مدعی کاملاً مشهود است ولی هدف و خواسته او کاملاً موهوم و مجهول است.

(۳) درخواست سوگند

مدعی خطاب به رضایپهلوی میگوید:

«بی گمان، به حافظه خود سپرده اید ده هابار مشاوران شمارا نادان یا مغرض مینامیدم و از سال ۲۰۰۰ به این سو هم مغرض و هم نادان. اگر به عزیزی مرده یا زنده باوردارید اقرار آنرا با سوگند از شما میخواهم».

اول اینکه قراردان نادان درکنارمغرض ازاستنباطهای خاص مدعی است زیرا بین نادان ومغرض تفاوت بسیار است. نادان نه پرسد ونه داند؛ مغرض هم پرسد وغرض کند ولازمه غرض ورزی پرسیدن و آگاه بودن است.

با اجازه خوانندگان محترم، این تحریرصرف فرصتی را به این ادعا لازم نمیداند زیرا نه درخواست سیاسی است ونه متعارف ومعقول.

سیاسی نبود آن معلوم ومتعارف نبودن آن این است که گفتگوی بین اشخاص ایجاد تعهد قانونی ویا اخلاقی نمیکند که هرطرف حق داشته باشد که درخواست اعلام موضوعات مطرح شده را داشته باشد آنهم همراه سوگند بهمین دلیل است که مسلما خوانندگان محترم درطی مبارزه سیاسی هرگز با چنین درخواستی وپیامد های آن مواجه نبوه اند؟

هدف مدعی از این شیطنت چیست

این چنین اقراروسوگندی که مدعی ازاعلیحضرت خواستار شده آنهم به ضمانت مرده یازنده هیچ اعتبار حقوقی وسیاسی ندارد. میدانید چرا مدعی به این فکر افتاده است برای اینکه بهترین راه برای ایجاد نفاق و دشمنی بین اعلیحضرت ومشاورینشان همین راه است که چون شمول آن بر همه مشاورین ایشان وارد وسبب یک بی اعتمادی عمومی برای همه کسانی میشود که حتی گهگاه به اعلیحضرت مشاوره ای داده اند؛ آنها با تمکین به خواسته مدعی مسلما اعلیحضرت را تنها خواهند گذارد؛ والا ازهیچ منظر دیگری چنین درخواستی نمیتواند مد نظرقرارگیرد که این قسم و اقرار اعلیحضرت چه مزایایی برای مدعی دارد.

دشمنی با دانش

درفراز(۴) مدعی ازخط ادب و انسانیت خارج شده وهمه هواداران اعلیحضرت را دشمن دانش میدانند
مصدق (کافرهمه ربه کیش خود پندارد) چقدرغرورونخوت نا بخردانه لازم است که کسی دراین وادیه فکرکند ویاکلامی گوید؟ چنین آزمایشی چگونه انجام شده است؟ وای از این قبیل قضاوت ها آنهم از طرف تحصیل کرده های ما؛ یکی ازجامعه شناسان گفته است: «جامعه کشوری وقتی فرومیریزد که دانش وفهم وقضاوت مردم تق ولق شود».

کم اهمیت نیست چنین قضاوتی که حتی متوجه یکنفر از هواداران رضا پهلوی بشود تاچه رسد به صدها هزار نفر هوادار سلطنت.

فکر میکنم معنای دشمن دانش را مدعی پرطراوت از دانش نمیداند، زیرا هیچکس تاکنون به دشمنی با دانش معرفی نشده الا آخوندهای تشیع که آنها هم با دانش غیراسلامی مخالفند نه دشمن دانش؛ آیا واقعا مدعی میتواند شرمساری خود را از این زیاده گوئی نسبت به هزاران هزار ایرانی احساس کند؟؟ خیر... زیرا:

شرم انسان از مخزن وجدان بود

سنگر و سلاح

در همان فرار (۴) مدعی صحبت از سلاح و سنگرمیکند؛ نفهمیدم مناظره چه ارتباطی میتواند با سلاح و سنگر داشته باشد؟ سنگربه معنای مقاومت کردن است ولی وقتی درکنار اسلحه قرارگرفت میشود آلات و ادوات جنگی.

مدعی خطاب به اعلیحضرت نوشته است: «گویی من شمارا درسنگری بی سلاح یافته ام» آقای مدعی بفرمایند که رضاپهلوی که نه هوادارانی دارد و نه کسی است وووو کدام سنگری را دارد و به کدام سلاحی مجهز است؟

آن سنگرمقاومی که پیشنیشان اعلیحضرت است مقام شامخ نماد پادشاهی است و آن سلاحی که شما قدر دان آن نیستید روحیه شاه دوستی ملت ایران است که شما مدعی پایان آن هستید.

درهم و برهم

ردیف (۵) ادعا درهم و برهم است؛ نمیشود فهمید که مدعی چه میخواهد بگوید. مبتدا و خبرش درست نیست خواستار مناظره شده آنهم با تهدید و خواسته است بگوید که اگر مناظره بشود یا نشود چه میشود ولی چه میشود آنرا نیاورده.

توضیح خواسته اصلی مدعی

مورد تشریحی در این ادعا نامه، اعلام مراتب سوال مدعی است که **محدود شده به سوگند سلطنت در قاهره تا به امروز**

خوانندگان محترم استحضاردارند که در قسمت اول این تحریر که بتاریخ ۲۲/۷/۲۰۱۷ تقدیم گشت اشاره به شرائط پرسش گردید و ضمن آن شرائط آمده بود که **موضوع مناظره باید محدود و مشخص باشد.** آقای مدعی که متوجه اشکال دعوت به مناظره خود شده بود در ادعای بعدی به اصطلاح خواست از سوال خود رفع نقص نماید و سوائش را محدود به سوگند سلطنت در قاهره تا به امروز کرده است.

یعنی محدوده سوال متوجه ۴۰ سال گفتار و کردار اعلیحضرت است که چنین عملی سوال نامیده نمیشود. سوال، کلیدی است برای رفع ابهام، سوال در محدوده عملیات ۴۰ سال یک بازجویی برای یافتن مراتب اتهام است، و یا تحقیق و تفتیش برای نوشتن کتابی که از شرح و نقد فعالیت های شخص حکایت کند مناظره، یعنی گفتگو برای رسیدن به نظر مشترک و یا نظر غالب بر نظر مغلوب. چنین امری نیاز به گفتگو و در نهایت جروبخت و زمان دارد تصور میکنم برای تامین خواست متقاضی یک عمر نوح لازم است بدون اینکه به پایان آن هم امید و ارباشیم و اگر آنطور که مدعی در پایان ادعای اش این حق را متعلق به همه ملت ایران دانسته ادعای مدعی حق عمومی تلقی شود تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل.

بی اعتباری مبنای سوال

همانطور که در تحریر قبلی مورخ ۲۲/۷/۲۰۱۷ عرض شد **سوال باید در رابطه با مقام، موقعیت و مسئولیت شخص سوال شونده باشد.** در حالیکه سوال کننده قائل به موقعیت قانونی و حقوقی در رابطه با سلطنت

برای رضایه‌پهلوی نیست و اصلاً رضا پهلوی را بدون هوادار می‌شناسد و نماد ملی بودن او را هم الکی وزیرسوال برده است، نمیتواند برای سوگند سلطنت اعلیحضرت قائل به مرتبه ای شود که سوال پذیر باشد.

درمنطق سوال کننده اعلیحضرت درنهم آبان سال ۵۹ در قاهره یک اقدام شخصی و خصوصی انجام داده اند که هیچ آثارسوگند قانونی بر آن مترتب نیست. وقتی مدعی اعلام میکند که باقیام مردم تداوم نظام پادشاهی قطع شده است، دیگر سوگند سلطنت چه معنایی میتواند داشته باشد که مبنای سوال ایشان برای ۴۰ سال قرارگیرد.

نظریه تشبیه سوگند نهم آبان اعلیحضرت به یک اقدام شخصی و خصوصی اولین بار از سوی آقای پرویز قاضی سعید مطرح شد که نوشت:

«در آن موقع که شاهزاده رضا پهلوی درقاهره بعنوان پادشاه ایران سوگند یاد کرد کاری شخصی و خصوصی انجام داد دقیقاً همانطور که یکی از باقی ماندگان سلسله قاجارپس ازروی کارآمدن جمهوری اسلامی درپاریس اعلام پادشاهی کرد».

(عصرامروز شماره ۲۴۷۳)

هدف از سوال

اگرهدف مدعی ازمنظره ایجاد جبهه جدیدی درادامه طرح نامه هشداراست، مطمئن باشد که **معامل** **بیناست** و <نگشت حاصل دل آنچه منافق میخواست>.

اگرمدعی خواهان رفع ابهام است، که امیدوارم چنین باشد و برداشتهای این تحریر همه نادرست و اصلاح پذیر باشد رفع ابهام کلی است یعنی به شخص معینی مربوط نمیشود ازهرطریق که ابهام پرسش کننده رفع شود تحصیل مقصود شده است، مانند کسی که چیزی گم کرده و به سراغ شخص معینی برای پیداکردن گمشده میرود و اگرشخصی ثالثی بگوید من گمشده را میدانم کجاست، جوینده نمیتواند بگوید خیرباید طرف پرسش جواب مرا میداد. اگرچنین است مدعی میتواند سوالات مورد نظرش را مطرح کند شاید با پاسخی که ازکسانی دریافت میکند رفع ابهام او بشود و گمشده اش پیدا شود اما اگرهدف سونی دارد بداند که معامل واقف و داناست و آزموده را آزمودن خطاست.